

جنگ اوکراین و عواقب سیاسی و اقتصادی آن

هرگونه توافقی با دولت اوکراین متهم می‌کند. این هر دو به مردم جهان دروغ می‌گویند تا اهداف توسعه‌طلبانه، جنگ‌طلبانه و جنایت‌کارانه خود را توجیه کنند. گویی که برافروختن جنگ‌های ارتجاعی امپریالیستی فی‌نفسه جنایت نیست، جنایت فقط در این است که چند غیرنظامی در اینجا و آنجا به قتل رسیده‌اند یا با نظامیان اسیر بدرفتاری شده است. مستثنا از این‌که ادعای رژیم دست‌نشانده در اوکراین و ناتو حقیقت داشته باشد در صفحه ۳

درحالی‌که با عقب‌نشینی ارتش روسیه از برخی شهرهای محاصره‌شده اوکراین، از دامنه درگیری‌های نظامی کاسته شده است، اما جنگ تبلیغاتی قدرت‌های امپریالیست به‌شدت ادامه دارد. ماشین تبلیغاتی وابسته به بلوک امپریالیستی غرب لحظه‌به‌لحظه اخبار و تصاویری ظاهراً از کشتار غیرنظامیان توسط ارتش روسیه انتشار می‌دهد و متقابلاً دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم روس از بیخ و بن آن‌ها را انکار می‌کند و بلوک رقیب را به تلاش به دروغ‌پردازی برای برهم زدن

مبارزه کارگران مخابرات در مسیر پیروزی



در صفحه ۸

روز سه‌شنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۱ کارگران و کارکنان بازنشسته مخابرات روستایی، در ادامه مبارزات قبلی خود، در یک اقدام هماهنگ و سراسری در چندین شهر و استان از جمله اصفهان، اردبیل، رشت، سیرجان، زنجان، خوی، تبریز، سمنان، کرمانشاه و چند شهر دیگر دست به اعتراض و تجمع زدند. در تهران نیز صدها تن از بازنشستگان مخابرات در مقابل ساختمان "ستاد اجرایی فرمان امام" (سپاهمدار اصلی شرکت مخابرات) تجمع کردند و با شعارهایی چون "هزینه‌های درمان پرداخت باید گردد" خواستار رسیدگی به خواست‌های خود شدند.

آزار جنسی اقدامی "سیستماتیک" در سینمای ایران

شدم روی زمین بنشینم، که همین باعث شد همکارم که در حال رفتن به صحنه بود متوجه شود و برگشت. [الف] ناگهان زد زیر گریه و گفت "از من نترس، من بد نیستم، من خیلی چاقم، من بیچاره‌ام،... نمی‌دانستم که باید چه کار کنم. فقط می‌خواستم دستم را ول کند و بروم. همکارم دست [الف] را از دستم جدا کرد و به خاطر من ماند. اگر رفته بود نمی‌توانستم از دستش فرار کنم و مجبور می‌شدم فریاد بکشم. به زور همکارم، [الف] قهقهه‌اش را نوشید و همانجا شلوارش را پایین کشید و جلوی ما شاشید!"

با رسانه ای شدن توثیق‌های میرشمسی، موجی از خشم و اعتراض در جامعه بلند شد و گروه‌های مختلف اجتماعی هر کدام به سهم خود نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند. پس از آنکه

در صفحه ۶

روایت سمیه میرشمسی، دستیار کارگردان سینمای ایران نسبت به آزار جنسی و خشونت‌های که بر او اعمال شده است، واکنش‌های بسیاری را در شبکه‌های اجتماعی و مجموعه ای از سینماگران زن ایران برانگیخت. ماجرا از آنجا آغاز شد که سمیه میرشمسی در هفته گذشته با انتشار رشته تویییتی از درخواست جنسی یک بازیگر مطرح سینمای ایران در پشت صحنه یک فیلم و تعرض او نسبت به خود پرده برداشت. میرشمسی در توثیق‌های خود پس از شرح برخوردهای اهانت بار این بازیگر مطرح سینمای ایران - که از او با حرف [الف] یاد کرده است- در مورد آخرین تعرض جنسی این بازیگر نسبت به خود اینچنین نوشته است: "...من را کشید سمت خودش و از من خواست صورتش را ببوسم. دستم را فشار می‌داد. مجبور

جمهوری اسلامی،

کرونا و

بازگشایی حضوری مدارس

جمهوری اسلامی ارزشی برای جان انسان‌ها قائل نیست، به هر موضوعی که بردازیم و به هر کجا که بنگریم این را به وضوح می‌بینیم. جاده‌های ایران و ماشین‌های غیراستاندارد و فرسوده تنها در ایام نوروز (تا تاریخ ۱۴ فروردین) براساس آمارهای رسمی جان ۷۴۶ نفر را گرفتند. هوای آلوده یک نمونه دیگر است، امروزه اغلب شهرهای بزرگ ایران از جمله آلوده‌ترین شهرهای جهان هستند و هوای آلوده سالانه موجب مرگ زودرس و بیماری‌های لاعلاج هزاران نفر می‌شود و این‌ها البته تنها دو نمونه از جنایات بیشمار جمهوری اسلامی در مورد مردم ایران است.

یک مورد دیگر که منجر به از دست رفتن جان صدها هزار نفر گردید، سیاست جمهوری اسلامی در رابطه با مهار ویروس کرونا است که فاجعه‌بارترین سیاست برای "مقابله با ویروس کرونا" در جهان را اتخاذ کرد. اما به‌رغم این مساله، مقامات حکومتی از خامنه‌ای و ابراهیم رئیسی گرفته تا مقامات رده پایین‌تر، از سیاست خود در مقابله با شیوع این ویروس با وقاحت تمام تعریف و تمجید می‌کنند.

یکی از این افراد که در روزهای اخیر به جمهوری اسلامی نمره قبولی در مقابله با شیوع کرونا داد، عین‌اللهی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کابینه رئیسی است. وی روز دوشنبه ۱۵ فروردین گفت: "ایران در مهار کرونا در دنیا نمره قبولی گرفت و زحمات کادر بهداشت در این رویداد ارزشمند بود." البته در از خودگذشتگی و تلاش بی‌دریغ پرستاران و پزشکان هیچ تردیدی نیست. کسانی که در سخت‌ترین شرایط و با کمترین امکانات به کمک مردم شتافتند و صدها تن از آن‌ها در این راه جان خود را از دست دادند. اما سیاست جمهوری اسلامی در مقابله با کرونا موضوع کاملاً متفاوتی است، سیاستی که منجر به قتل‌عام مردم ایران از جمله کادر درمانی شد و خانواده‌های بسیاری را داغدار کرد.

او در حالی با وقاحت به جمهوری اسلامی نمره قبولی داد که در همان روزها سیاست جمهوری اسلامی در مورد بازگشایی حضوری مدارس بدون ایجاد بسترهای مناسب و ضروری، منجر به اعتراض معلمان و والدین شد، سیاستی که

در صفحه ۲

جمهوری اسلامی، کرونا و بازگشایی حضوری مدارس

سلامتی کودکان را به بازی گرفته است.

تنها نگاهی به آمار جان باختگان کرونا در ایران نشان می‌دهد که این سیاست تا چه حد فاجعه‌بار بوده است. حتا براساس آمارهای رسمی، ایران جزء چند کشور اول دنیا در تعداد جان باختگان کرونا است و این در حالی‌ست که برخی از آن کشورها مانند آمریکا آمارهای رسمی‌شان به واقعیت بسیار نزدیکتر از آمارهای رسمی دولت حاکم بر ایران است. در ایران گفته می‌شود که تعداد واقعی جان باختگان کرونا بین دو تا سه برابر آمارهای رسمی است. برخی‌ها حتا تعداد واقعی را بیش از این می‌دانند. این را هم از یاد نبریم که رقم نامشخصی که بدون شک تعداد قابل توجهی نیز می‌باشد در دوران کرونا به دلیل ضعف سیستم درمانی از خدمات درمانی محروم شده و جان خود را از دست دادند که می‌توان از جمله به بیماران سرطانی یا کسانی که دارای بیماری قلبی بودند، اشاره کرد.

اما اگر همان آمارهای رسمی دولت‌ها را هم در نظر بگیریم و برای نمونه جمعیت ایران را با کشوری مثل هند مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که تعداد جان باختگان کرونا در ایران با هند اساسا غیرقابل مقایسه است.

براساس آمارهای دولتی، تا روز ۲۰ فروردین، بیش از ۱۴۰ هزار نفر در ایران جان خود را در اثر ابتلا به کرونا از دست داده‌اند. این آمار اما برای کشور هند حدود ۴۸۰ هزار نفر است. اما جمعیت هند با یک میلیارد و ۳۶۵ میلیون نفر، ۱۶ برابر جمعیت ایران است. این در مورد کشور فقیری مانند هند است. اگر بخواهیم آمار جان‌باختگان کرونا در ایران را مثلا با نیوزیلند، امارات، قطر و با حتا با ویتنام که کشوری فقیر است مقایسه کنیم، ابعاد فاجعه بسیار وحشت‌آور می‌شود. در این کشورها میزان فوت در اثر ابتلا به کرونا حتا به هزار نفر نیز نرسید و در ویتنام این آمار به حدود ۲۰ هزار نفر رسید در حالی که جمعیت ویتنام نزدیک به ۱۰۰ میلیون نفر است.

حتا در مقایسه با آمریکا که دولت ترامپ نیز یکی از فاجعه‌بارترین و جنایتکارانه‌ترین سیاست‌ها را در ارتباط با شیوع کرونا در پیش گرفت، همین وضعیت را می‌بینیم. در آمارهای رسمی اگرچه به نسبت جمعیت تعداد جان باختگان آمریکا بیشتر است، اما از آن‌جا که آمارهای رسمی دولت آمریکا به حقیقت بسیار نزدیکتر از آمارهای رسمی دولت ایران است، واقعیت غیرقابل انکار این است که تعداد جان باختگان کرونا در ایران به نسبت جمعیت حتا از آمریکا که بالاترین میزان جان‌باختگان در اثر ابتلا به کرونا را دارد باز بیشتر است. آن وقت وزیر کابینه رئیسی با وقاحت به خودشان "نمره قبولی" می‌دهد!!

مردم ایران نه فراموش‌کار هستند و نه اساسا می‌توان سیاست‌های فاجعه‌بار جمهوری اسلامی که در واقع جنایت علیه مردم ایران است به فراموشی سپرد. از عدم اطلاع‌رسانی در مورد ورود ویروس کرونا به ایران و بیان این‌که شایعه

ورود کرونا برای "جلوگیری از شرکت مردم در انتخابات" است تا خزعلات دیگری همچون "تولید ویروس کرونا براساس ژنتیک ایرانی‌ها توسط آمریکا". از "بیماری کذایی" خواندن کرونا تا این که "این بلا به نظر ما بالای آن چنان بزرگی نیست" و توصیه برای خواندن "دعای هفتم صحیفه سجادیه که در مفاتیح هم هست" برای رفع "بلاي کرونا". در این میان چاکران حلقه دربار خامنه‌ای نیز در حمایت از سخنان ابلهانه‌ی "رهبر عظیم‌الشان"شان کم نگذاشتند. از تشکیل ستاد مقابله با حمله بیولوژیکی تا کشف "شگفت‌انگیز" ویروس یاب "مستعان ۱۱۰" توسط سپاه پاسداران که از ۱۰۰ متری می‌توانست بیمار مبتلا به کرونا را تشخیص دهد و تا تولید واکسن‌هایی که میلیارد‌ها دلار از جیب مردم به تشکیلات اقتصادی خامنه‌ای ریخت و هیچ کشوری در دنیا از جمله عراق نیز آن را قبول ندارد و از ورود واکسینه شدگان با واکسن‌های ایرانی به عراق جلوگیری می‌کند.

چگونه می‌توان جنایت خامنه‌ای در ممنوعیت ورود واکسن‌های "آمریکایی و انگلیسی" یعنی تنها واکسن‌های موجود آن زمان را فراموش کرد، و باز از یاد نمی‌توان برد که سهمگین‌ترین موج کرونا درست بعد از همین ممنوعیت به جان مردم ایران افتاد که براساس آمارهای غیررسمی روزی دو تا سه هزار نفر در اثر ابتلا به کرونا جان می‌باختند.

هم اکنون در حالی که مردم بسیاری از کشورهای جهان به شرایط عادی زندگی بازگشته‌اند، "بختک کرونا" همچنان بر زندگی مردم ایران سایه افکنده و آرامش را از آن‌ها گرفته است. یک نمونه روشن آن اضطراب و واهمه معلمان و والدین دانش‌آموزان با حضوری شدن مدارس از ۱۴ فروردین است که مقاومت‌هایی را نیز در میان والدین، معلمان و دانش‌آموزان با این سیاست از بالای جمهوری اسلامی شکل داد.

براساس آخرین آمارهای رسمی، در روز (شنبه ۲۰ فروردین) تعداد ۳۰۴ بیمار مبتلا به کرونا در بیمارستان‌ها بستری شده و ۴۹ بیمار نیز جان خود را از دست داده‌اند. ۳۴ شهرستان در وضعیت قرمز، ۶۹ شهرستان در وضعیت نارنجی، ۲۹۱ شهرستان در وضعیت زرد و ۵۴ شهرستان در وضعیت آبی قرار دارند. نادر توکلی معاون درمان ستاد کرونای استان تهران نیز با اشاره به افزایش موارد ابتلا به کرونا از احتمال موج هفتم کرونا در هفته اول اردیبهشت خبر داد. وی البته تاکید کرد که این موج سهمگین نخواهد بود و بیشتر شاهد افزایش بیماران سرپایی خواهیم بود. اما نکته عجیب در آمارهای رسمی این است که تعداد جان باختگان، افراد مبتلا و شهرهای قرمز نسبت به اواخر اسفند بسیار کاهش یافته‌اند، در حالی که بعد از تعطیلات نوروز باید حداقل تعداد افراد مبتلا و شهرهای قرمز افزایش می‌یافت. مثلا تعداد شهرهای قرمز در ۲۳ اسفند ۹۹ شهر بود که اکنون به ۳۴ شهر رسیده است و این نشان‌دهنده

ساختگی بودن آمارها به روال گذشته می‌باشد. افزایش آمار ابتلا به کرونا نیز پس از تعطیلات نوروزی یک امر کاملا بدیهی است، اما مقامات جمهوری اسلامی با چشم بستن به این مساله بار دیگر مانند ابراهیم رئیسی "فرمان" صادر کردند. انگار که با صدور "فرمان" می‌توان مشکلات را حل کرد.

هیچ تردیدی نیست که آموزش حضوری بسیار بهتر از آموزش مجازی است. آموزش مجازی اگرچه می‌تواند به عنوان ابزاری کمک درسی برای پیشرفت و بارورساختن بهتر توانایی‌های کودکان موثر باشد، ولی نمی‌تواند نقش آموزش حضوری را در همان کیفیت برعهده بگیرد. اما مساله این است که برای آغاز آموزش حضوری مقدمات و اقداماتی لازم است که جمهوری اسلامی هیچ‌کدام از آن‌ها را انجام نداد و فقط به صدور "فرمان" بسنده کرد. چرا که تمامی این اقدامات برای جمهوری اسلامی هزینه‌بر است و جمهوری اسلامی نه امروز، نه دیروز و نه فردا قصد هزینه کردن برای کودکان و آموزش و پرورش در ایران را دارد.

در همین رابطه کانون صنفی معلمان تهران نیز با صدور بیانیه‌ای به بی‌کفایتی و صدور "فرمان"‌های بدون کار کارشناسانه شدیداً اعتراض کرد. در بخشی از بیانیه کانون صنفی معلمان ایران (تهران) آمده است: "در حالی که بیش از دو سال از شیوع ویروس کرونا در کشور می‌گذرد و در این فاصله جان بسیاری از هموطنانمان قربانی عملکردهای غلط و سوءمدیریت مسئولان شده است، همچنان شاهد تداوم این سیاست‌ها به ویژه در ساختار آموزش عمومی کشور هستیم. در حالی با بخشنامه‌ها و پیام‌های متعدد از سمت وزارتخانه، اداره و مدیران مدارس، برای تاکید و در حقیقت تهدید معلمان و دانش‌آموزان در ۱۴ فروردین برای بازگشایی کاملا حضوری هستیم که بر هیچ‌کس پوشیده نیست که بعد از تعطیلات نوروز و سفرهای نوروزی و شنیده‌ها از سویه جدید کرونا و موارد مشابه، ما احتمالا شاهد گسترش و اپیدمی مجدد این بیماری و همچنین این بار تلفات جبران‌ناپذیر در کودکان خواهیم بود". کانون صنفی معلمان تهران در این بیانیه همچنین بر برخی از واقعیت‌های آموزشی کشور تاکید کرده است از جمله تراکم بسیار بالای کلاس‌ها، فقدان امکانات بهداشتی، فقدان امکانات اولیه تهیه هوا و غیره.

همچنین تصمیم جمهوری اسلامی واکنش اعتراضی والدین را به همراه داشت و در چندین شهر از جمله شیراز، بهبهان، رشت، کازرون و بندرعباس دست به تجمع در برابر ادارات آموزش و پرورش زدند. به اعتراف صادق ستاری‌فرد معاون تربیت بدنی و سلامت وزارت آموزش و پرورش، ۱۸۵ مدرسه از آموزش حضوری پس از تعطیلات نوروزی "سرباز زده" و ۱۶ درصد دانش‌آموزان در مدارس حضور نیافته‌اند. او همچنین ویحانه از رعایت ۹۷ درصدی پروتکل‌های بهداشتی در مدارس خبر داد در حالی که یک دروغ بزرگ است و همگان از آن آگاه هستند. از سوی دیگر مقامات استان خوزستان از عدم حضور ۳۰ درصدی دانش‌آموزان و مقامات استان کرمان از عدم

جنگ اوکراین و عواقب سیاسی و اقتصادی آن

با نه، اقدام نظامی روسیه در حمله به اوکراین یک اقدام توسعه‌طلبانه امپریالیستی است. روسیه در پی کدام اهداف به اوکراین حمله نظامی کرد و کدام یک از ادعاها حقیقت دارند؟ آنچه که در ماشین تبلیغاتی روسیه برجسته می‌شود، نقش نئونازی‌ها در دولت اوکراین و سرکوب و کشتار روس‌تباران توسط دولت این کشور است. آیا این دو ادعا واقعیت دارند؟ بی‌هیچ تردیدی این هر دو واقعی است. گروه موسوم به گردان‌های آزوف که در دستگاه نظامی و امنیتی دولت اوکراین نقشی برجسته یافته است، یک گروه نژادپرست نازیست است که در جریان تحولات سیاسی ۲۰۱۴ اوکراین نقشی فعال بر عهده داشت و بر طبق گزارش مفصلی که در سایت یورونیوز فارسی انتشار یافته، پس‌از آن که در ۲۰۱۵ با کمک به ارتش اوکراین، کنترل شهر ماریوپل را از تصرف جدایی‌طلبان هوادار روسیه در شرق درآورد، توسط دولت اوکراین در گارد ملی این کشور ادغام شد و از آن‌پس توانستند نقش و نفوذ خود را در تشکیلات نظامی و امنیتی افزایش دهند و هم‌اکنون در سه شهر کی‌یف، ماریوپل و خارکیف نقشی بسیار پررنگ دارند. آن‌ها نئونازی‌های کشورهای اروپایی را در اوکراین آموزش می‌دهند و هم‌اکنون گروه زیادی از این طرفداران "نژاد خالص" به‌عنوان داوطلب جنگ به آن‌ها پیوسته‌اند. گردان‌های آزوف در سال‌های گذشته نقش مهمی در سرکوب و کشتار استقلال‌طلبان شرق اوکراین داشته‌اند و در زندان‌های مخفی خود جنایات وحشتناکی مرتکب شده‌اند. گروه دیگری که کمی تعدیل‌یافته‌تر از گردان‌های آزوف است، گروه اسوویودا است که هم‌اکنون نمایندگانی نیز در پارلمان اوکراین دارد. اما آیا علل واقعی دولت روسیه برای حمله نظامی به اوکراین همین موارد است. مطلقاً نه! روسیه همانند دیگر قدرت‌های امپریالیست خواهان سلطه اقتصادی و سیاسی بر بخشی از جهان است. می‌خواهد تقسیم‌بندی‌های گذشته بر سر سلطه بر جهان را برهم بزند و خواهان تجدید تقسیم اقتصادی و سیاسی جهان است. تا جایی که به اوکراین برمی‌گردد، روسیه در واقعیت خواهان انضمام و الحاق بخشی از خاک اوکراین به نام زبان و فرهنگ و ملیت روسی در جهت اهداف توسعه‌طلبانه امپریالیستی است. روسیه برخلاف ادعای ظاهری خود نمی‌خواهد مردم شرق اوکراین را از ستمگری نجات دهد، بلکه می‌خواهد آن‌ها را در روسیه بزرگ تحت انقیاد بورژوازی روس درآورد. بنابراین خواهان الحاق منطقه شرقی اوکراین از ماریوپول تا کیف به روسیه است که تقریباً یک‌سوم خاک اوکراین را تشکیل می‌دهد. خواست واقعی دیگر روسیه اعلام بی‌طرفی اوکراین و نپویستن این کشور به ناتو است. با این اهداف است که روسیه به خاک اوکراین حمله نظامی کرد. طبیعی است که در جریان درگیری‌های نظامی، محاصره و

اشغال شهرها به‌ویژه در اغلب موارد که نیروهای نظامی اوکراین از پوشش ساختمان‌ها و مراکز مسکونی مردم استفاده می‌کنند هر لحظه امکان کشته شدن مردم غیرنظامی و مراکز و تأسیسات غیرنظامی نیز وجود دارد. بنابراین انکارهای روسیه در مورد کشته شدن غیرنظامیان نیز غیرواقعی است. از دیگر سو قدرت‌های امپریالیست اروپایی و آمریکایی تلاش می‌کنند که روسیه را آغازگر جنگ معرفی کنند و از کشته‌شدگان غیرنظامی به‌عنوان اهرمی تبلیغاتی علیه روسیه استفاده کنند. اما در واقعیت، جنگ اوکراین جنگی میان روسیه و اوکراین نیست. جنگ میان امپریالیسم روس و بلوک امپریالیستی اروپایی و آمریکاست. این جنگ هم با حمله نظامی روسیه به اوکراین آغاز نشده است. اگر گسترش ناتو به شرق را برای مقابله با روسیه از ۲۰۰۸ نادیده بگیریم، جنگ نظامی از ۲۰۱۴ وقتی آغاز شد که قدرت‌های امپریالیست غربی جنبش میدان را از طریق سردستگی همین گروه‌های نئوفاشیست سازمان دادند و رئیس‌جمهوری به‌ظاهر قانونی اوکراین را که طرفدار روسیه بود به نام مردم اوکراین سرنگون کردند. از آن‌پس بود که روسیه کریمه را اشغال کرد. جدایی‌طلبان روس تبار با حمایت روسیه مناطقی را به تصرف درآوردند و رژیم دست‌نشانده اوکراین به نیابت از امپریالیسم غرب و شرق اوکراین به نیابت از روسیه وارد یک جنگ داخلی شدند. وزیر خارجه آمریکا اخیراً در یک گفتگوی مطبوعاتی به‌صراحت گفت که ما از سال ۲۰۱۴ تا به امروز ارتش اوکراین را آموزش داده و سلاح برای آن‌ها ارسال کرده‌ایم. بنابراین کشمکش‌های پشت صحنه ادامه یافت تا وقتی که روسیه به آن حد آمادگی و قدرت اقتصادی و نظامی پیدا کرد که بتواند مستقیماً وارد جنگ شود. اما این‌که اکنون امپریالیست‌های غربی خود را طرفدار مردم اوکراین نشان می‌دهند و می‌کوشند با انتشار اخباری راست و دروغ خود را انسان‌دوست معرفی کنند و احساسات بشر دوستانه مردم کشورهای جهان به‌ویژه اروپا را علیه امپریالیسم روس تحریک کنند و مستمسکی برای مداخله نظامی علنی‌تر و ارسال سلاح پیدا کنند، شاید تأثیرات کوتاه‌مدتی لاقط در اروپا داشته باشد. در واقعیت اما برای اکثریت بزرگ مردم جهان پوشیده نیست که بزرگ‌ترین جنایات ضد بشری علیه بسیاری از مردم جهان توسط امپریالیسم غرب به‌ویژه آمریکا صورت گرفته است. از بمباران هیروشیما و ناکازاکی تا به امروز میلیون‌ها تن از مردم کشورهای جهان در نتیجه مداخلات نظامی مستقیم امپریالیسم آمریکا، جنگ‌های نیابتی، کودتاهای نظامی آمریکایی کشتار شده‌اند. اگر به یک نمونه از بی‌شمار کشتارهای امپریالیسم آمریکا فقط در یک شهر در نخستین دهه قرن ۲۱ اشاره کنیم، در جریان اشغال نظامی

عراق، با استفاده از بمب‌های فسفوری در فلوجه مردم غیرنظامی که قتل‌عام شدند، صدها برابر غیرنظامیانی بود که به ادعای ناتو در اوکراین به قتل رسیده‌اند. تمام شهر به‌کلی ویران شد و ارتش جنایتکار آمریکا به کسی هم حساب پس نداد. این جنایت چنان وحشیانه بود که فیلم آن حتی از طریق تلویزیون‌های برخی کشورهای اروپایی پخش شد. بنابراین امپریالیست‌های غربی رسواتر از آن هستند که بخواهند خود را انسان‌دوست و طرفدار غیرنظامیان اوکراینی در جنگ جا بزنند. هدف آن‌ها در واقع استفاده تبلیغاتی از آن برای ادامه و تشدید جنگ از طریق گسیل سلاح و به‌اصطلاح نیروهای داوطلب است. چراکه می‌خواهند از این طریق رقیب خود را با ادامه جنگی که نیروهای مسلح خودشان مستقیماً درگیر آن نیستند، تضعیف کنند. اخیراً رئیس پارلمان اروپا در دیدار با زلنسکی به این حقیقت اعتراف کرد و گفت: شما دارید برای ما می‌جنگید. این را به‌دفعات مقامات اوکراینی نیز گفته‌اند. از نظر امپریالیسم غرب مسئله مهم این است که روسیه از این جنگ پیروز بیرون نیاید. چراکه این پیروزی یا به معنای جنگ اتمی در آینده خواهد بود یا به حاشیه رانده شدن قدری آمریکا و پایان جهان تک‌قطبی پس از فروپاشی شوروی و پایان نظم پس از جنگ جهانی دوم. مستثنا از این‌که زوال اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آمریکا از مدت‌ها پیش آغاز شده و در برابر آن قدرت‌های امپریالیست روس و چین به تهدیدی جدی برای بلوک غربی تبدیل شده‌اند، تا همین‌جا نیز حمله نظامی روسیه به اوکراین نشان داد که تا چه حد موقعیت بلوک امپریالیستی غرب منززل است. برخی دولت‌ها و حتی مردم پاره‌ای از کشورها که امپریالیست‌های اروپایی و آمریکایی سال‌ها به آن‌ها ستم کردند، آشکارا از حمله نظامی روسیه جانب‌داری کردند. نه این‌که واقعاً آن‌ها طرفدار امپریالیسم روس و تجاوزات نظامی و کشورگشایی آن باشند، بلکه به خاطر دشمنی با بلوک غرب به‌ویژه آمریکا. ضعف این بلوک اکنون به نقطه‌ای رسیده که حتی برخی از کشورهای خاورمیانه که سنتاً وابسته به آمریکا بودند، در اوضاع کنونی جهان علم استقلال بلند کرده‌اند تا جایی که حتی جواب تلفن رئیس‌جمهوری آمریکا را برای افزایش نفت نمی‌دهند. یا نمونه اخیرتر، استقلال‌طلبی نخست وزیر پاکستان و جدالی که به برکناری او انجامید.

بلوک امپریالیستی غرب در ضمن می‌کوشد از طریق ابزارهای پس از جنگ جهانی دوم به مقابله با امپریالیسم روس برخیزد. استفاده از ابزارهای حقوقی و سیاسی نظیر سازمان ملل و ارگان‌های آن از این نمونه است. اما در اینجا نیز حتی برخی از دولت‌ها که سال‌ها متحد آمریکا بودند، اگر جانب روسیه را نگرفتند، اعلام بی‌طرفی کردند. در همین رأی‌گیری اخیر در مجمع عمومی سازمان ملل بر سر تعلیق عضویت روسیه در شورای حقوق بشر از میان ۱۹۳ کشور عضو مجمع عمومی، تنها ۹۳ در صفحه ۴

جنگ اوکراین و عواقب سیاسی و اقتصادی آن

کشور به قطعنامه پیشنهادی آمریکا رأی مثبت دادند. اکثریت این صد نفر باقیمانده رأی ممتنع دادند و گروهی رأی مخالف. این یکی از نتایج ضربه خوردن هژمنی آمریکا و بلوک غرب برای حفظ جهان تک قطبی و از عواقب حمله روسیه به بلوک غرب است. از همین روست که بلوک غرب تمام امکانات خود را به کار گرفته تا مانع از پیروز بیرون آمدن روسیه از این جنگ شود. گذشته از صدور سیل اسلحه و گسیل نیروی به اصطلاح داوطلب و کمک‌های مالی به اوکراین، یکی از ابزارهای مهم امپریالیسم غرب علیه روسیه، استفاده گسترده از تحریم‌های اقتصادی است.

تاکنون تحریم‌های متعددی توسط اتحادیه اروپا از جمله دسترسی برخی از بانک‌های روسیه به سامانه بین‌المللی انتقال پول (سوئیفت) و قطع دسترسی به بخشی از متجاوز از ۶۰۰ میلیارد دلار اندوخته‌های خارجی، تحریم واردات زغال‌سنگ روسیه به اروپا، که به گفته رئیس کمیسیون اروپا، سالانه حدود چهار میلیارد یورو بوده است، توقف راه‌اندازی خط لوله نورد استریم ۲، ممنوعیت دسترسی کشتی‌های روسیه به بنادر اروپایی و قطع صادرات وسایل نقلیه زمینی، تحریم انتقال سلاح به این کشور، ممنوعیت صادرات به روسیه و ممنوعیت حمل و نقل کالا از خاک روسیه و تعدادی از همین نوع تحریم‌ها از سوی آمریکا و انگلیس بوده است. وزارت خزانه‌داری آمریکا پرداخت بدهی‌های دولت روسیه را به شکل دلار و از حساب‌های بانکی در آمریکا ممنوع کرد که در نتیجه آن بازپرداخت تعهدات مالی روسیه را دشوار ساخته است. همچنین دو بانک بزرگ روسیه را در لیست تحریم‌ها قرار داد. آمریکا تحریم‌های بسیار سخت‌تری علیه شرکت‌های فناوری روسی و دسترسی آن‌ها به نرم‌افزارهای پیشرفته اعمال خواهد کرد. حال سؤال این است که این تحریم‌ها چه پی‌آمدهائی برای روسیه داشته و آیا اهداف امپریالیسم غرب را تأمین کرده است؟

پوشیده نیست که اقتصاد روسیه یکی از بزرگترین اقتصادهای جهان است و در جایگاه یازدهمین قرار دارد. فقط اشاره شود که حجم صادرات اتحادیه اروپا به روسیه در سال ۲۰۲۱ معادل ۸۹ میلیارد یورو و واردات معادل ۱۵۸ میلیارد یورو بوده است که ۹۹ میلیارد یورو بابت خرید نفت و گاز و زغال‌سنگ بود. رقم بزرگی است. تردیدی نیست که در نتیجه تحریم‌ها و ترک روسیه توسط شرکت‌های غربی، محدودیت‌ها و نیز موانع مالی تأثیر خود را بر اقتصاد روسیه، باقی خواهد گذاشت، تولید و فروش زغال‌سنگ کاهش خواهد یافت. صنعت پتروشیمی روسیه با فروش حدود ۴۰ میلیارد دلار مواد شیمیایی و پتروشیمی در جایگاه نهم

جهان قرار دارد و هفتمین صادرکننده بزرگ مواد شیمیایی و پتروشیمی به اتحادیه اروپا بود. صنعت پتروشیمی روسیه یکی از صنایعی است که در کنار زغال‌سنگ از تحریم‌ها لطمه خواهد خورد. دوسوم صادرات آمونیاک روسیه به اروپا بود که هم‌اکنون متوقف شده و برخی کارخانه‌های تولید آمونیاک تعطیل شده‌اند. تعدادی از شرکت‌های غربی فعالیت خود را تعطیل کرده و از روسیه خارج شده‌اند. ممنوعیت نیمه‌های، کامپیوترها، فن‌آوری ارتباطات از راه دور، تجهیزات امنیت اطلاعاتی و غیره همه در زمره مواردی هستند که بر صنایع و بخش معادن روسیه تأثیر می‌گذارند و درازمدت پیشرفت‌های روسیه را از جهت فن‌آوری‌های مدرن کند خواهد کرد. از دیگر سو، این بحران بر صنعت گردشگری روسیه نیز تأثیرگذار بوده است و ده‌ها نمونه دیگر. تا جایی که این تحریم‌ها تأثیرات فوری بر وضعیت طبقه کارگر روسیه برجای خواهد گذاشت، لاقال بخشی از کارگران روسیه به علت بیکاری و تورم و افزایش هزینه‌های جنگ در وضعیت معیشتی دشواری قرار می‌گیرند.

باین‌همه، همان‌گونه که روز شنبه ۲۰ فروردین، نخست‌وزیر لهستان اعتراف کرد، تمام این تحریم‌ها نتوانسته حتی در کوتاه‌مدت عواقب جدی برای روسیه داشته باشد. گرچه در نخستین روزهای آغاز جنگ با ریزش شدید بورس و سقوط ۳۰ درصدی روبل چنین به نظر می‌رسید که اقتصاد روسیه شدیداً آسیب خواهد دید، اکنون اما روشن شده است که لاقال در کوتاه‌مدت و میان‌مدت این تحریم‌ها نمی‌تواند آسیب جدی به اقتصاد روسیه وارد آورد. علت آن نیز در این است که روسیه پس از تحریم‌های سال ۲۰۱۴ بر سر شبه‌جزیره کریمه، با آمادگی اقتصادی و مالی و در نظر داشتن تحریم‌های احتمالی وارد جنگ شده است. اولین کاری که روسیه پس از تحریم‌ها بر سر کریمه کرد، تولید مواد غذایی از نمونه لبنیات، گوشت، میوه و سبزیجات را به حد خودکفائی افزایش داد و صادرات آن‌ها را ممنوع اعلام کرد. بنابراین با لشکرکشی نظامی به اوکراین و تحریم‌های پی‌آمد آن با کمبود مواد غذایی، و افزایش جدی قیمت‌ها روبه‌رو نشد. اندوخته‌های ارزی خود را در این فاصله افزایش داده بود و در نتیجه توانست با اتخاذ سیاست‌های پولی، ارزش روبل را که در روزهای نخست به‌شدت کاهش یافت، کنترل و ارزش آن را حفظ کند. عامل مهم اما در این است که روسیه تولید و صادرات محصولاتی را در اختیار دارد که نه تنها مشمول تحریم نشدند، بلکه بالعکس جنگ و تحریم‌ها، بهای آن‌ها را شدیداً افزایش داد و بر درآمدهای روسیه افزود. نفت و گاز مهم‌ترین آن‌هاست. روسیه سومین تولیدکننده عمده نفت در جهان و دومین تولیدکننده گاز طبیعی است. این

کشور در سال ۲۰۲۰ روزانه ۵ / ۱۰ میلیون بشکه نفت استخراج کرد و بین پنج تا شش میلیون بشکه صادرات داشت که حدود نیمی از این صادرات به مقصد اروپا بود. در پی جنگ، بهای نفت به دو برابر و گاز به چندین برابر افزایش یافت. بهای نفت در مقطعی حتی به ۱۴۰ دلار در هر بشکه رسید. نیاز اتحادیه اروپا به نفت و گاز روسیه و نداشتن جایگزین فوری برای آن باعث گردید که اتحادیه اروپا نتواند صادرات نفت و گاز را مشمول تحریم‌ها کند. اگر در طول تمام سال ۲۰۲۱ درآمد روسیه از فروش نفت، گاز و زغال‌سنگ به اتحادیه اروپا ۹۹ میلیارد یورو بود اکنون به گفته اخیر مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، اتحادیه اروپا از آغاز جنگ در اوکراین در روز پنجم اسفند ۱۴۰۱ فروردین یعنی فقط به مدت ۴۰ روز ۳۵ میلیارد یورو بوده است. البته روسیه پیش از آغاز جنگ، بازارهای دیگری هم برای نفت و گاز خود تدارک دیده بود. به‌ویژه با هند و چین که مصرف‌کننده‌های بزرگ نفت و گازند قراردادهای فروش بسته است. لوله گاز سیبری به چین یک نمونه است. اما حتی اگر نفت و گاز به اروپا نیز می‌توانست توسط اتحادیه اروپا فوراً تحریم شود، افزایش بهای نفت و گاز می‌توانست درآمد قبلی روسیه از فروش نفت و گاز را با قیمت‌های جدید تأمین کند. علاوه بر این، روسیه تولید و صادرات محصولات دیگری را در اختیار دارد که مورد نیاز جهانی است و تحریم شدنی نیستند. روسیه بزرگترین صادرکننده گندم جهان است و تقریباً ۲۰ درصد تجارت جهانی آن را در اختیار دارد. روسیه و اوکراین ۱۴ درصد گندم جهانی را تولید می‌کنند و ۲۹ درصد از صادرات جهانی را به خود اختصاص می‌دهند. اوکراین و روسیه در عین حال از صادرکنندگان بزرگ روغن آفتابگردان نیز هستند. در سال ۲۰۲۱ اوکراین اولین کشور صادرکننده این محصول در سراسر جهان بود و روسیه در رتبه دوم قرار داشت. روسیه از تولیدکنندگان بزرگ پتاسیم است که یک ماده اولیه مهم تولید کودهای کشاورزی محسوب می‌شود. قیمت این کالاها در سال جاری افزایش یافته و اکنون با این بحران احتمال افزایش بیشتر آن وجود دارد. روسیه همچنین صادرکننده بسیار مهم کود در سراسر جهان است. حدود ۲۰ درصد از بازار تجارت جهانی آمونیاک در اختیار کشور روسیه است.

روسیه یکی از بزرگترین تأمین‌کننده‌های فلزات صنعتی مانند نیکل، آلومینیوم، تیتانیوم، پالادیوم است که مورد نیاز ماشین‌سازها، اسمارت‌فون‌ها، هواپیماسازی‌هاست. افزایش بهای تمام این کالاها درآمد ارزی روسیه را شدیداً افزایش داده است.

روسیه حتی برای مقابله با سوئیفت، پیشاپیش سیستم ارتباط مالی خود را به نام spfs برای شرکت‌های روسی و خارجی پس از تحریم‌های ۲۰۱۴ ایجاد کرد. گرچه هنوز بانک‌های کمی به این سیستم ارتباط مالی وابسته‌اند، اما می‌تواند

در صفحه ۵

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

جنگ اوکراین و عواقب سیاسی و اقتصادی آن

دارد. مسدود شدن حریم هوایی کشورهای اتحادیه اروپا، آمریکا و کانادا به روی هواپیماهای روسی و گرانی هزینه سوخت هواپیماها تأثیرات جدی بر صنعت حمل‌ونقل و گردشگری جهان و از جمله اروپا خواهد گذاشت.

تا همین‌جا، افزایش بهای انرژی شدیداً بر وخامت وضعیت اقتصادی اروپا تأثیر گذاشته رکود را تشدید، تورم را تا ۱۰ درصد افزایش داده و اروپا را وارد مرحله جدیدی از بحران رکود - تورمی کرده است.

کشورهای اروپایی که در سال ۲۰۲۰ اقتصادشان ۵ تا ۱۰ درصد کوچکتر شده بود در سال ۲۰۲۱ اندکی بهبود یافته بود. پیش‌بینی می‌شد که در سال ۲۰۲۲ با وضعیت بهتری روبه‌رو باشند، اکنون اما پیش‌بینی‌ها به کمتر از ۳ درصد کاهش یافته است. اما جنگ فقط بر اقتصاد اروپا تأثیر منفی نگذاشته، بلکه اقتصاد تمام کشورهای جهان را تحت تأثیر قرار داده است. از این بابت حتی چین بزرگترین متحد روسیه نیز آسیب‌دیده است. اما بزرگترین فشار را کشورهای عقب‌مانده‌تر جهان سرمایه‌داری متحمل می‌شوند و تمام بار فشار گرانی و بیکاری بر دوش کارگران و زحمتکشان جهان قرار خواهد گرفت. در همین حال این جنگ تمام تضادهای قدرت‌های امپریالیستی را تشدید کرده است. چشم‌اندازی برای تخفیف تضادها با روسیه لاقفل تا پوتین بر سرکار است وجود ندارد. همه قدرت‌های امپریالیست دارند هزینه‌های نظامی خود را افزایش می‌دهند و برای درگیری‌های آینده بیشتر مسلح می‌شوند. بودجه نظامی آمریکا به ۸۱۳ میلیارد رسیده است. آمریکا در حال تجهیز نظامی بیشتر استرالیا و تایوان برای درگیری با چین است. استرالیا برای تولید نسل جدیدی از سلاح‌های هسته‌ای با مشارکت آمریکا و انگلیس اقدام کرده است. چراکه قدرت‌های امپریالیست غربی می‌دانند درگیری اصلی آینده با چین است و این تا حد زیادی به نتیجه جنگ روسیه در اوکراین وابسته است. روشن است که سرمایه‌داری و امپریالیسم هیچ راه‌حلی برای تضادها و بحران‌های انباشت شده جز جنگ و ویرانی، کشتار توده‌های وسیع مردم، فقر، گرسنگی و بیکاری ندارد. تا وقتی که نظام طبقاتی سرمایه‌داری و امپریالیسم هست، راهی برای نجات بشریت ستم‌دیده نیست. این را به‌ویژه تاریخ جنگ‌های قرن بیستم تا به امروز نشان داده است. تنها انقلاب‌های کارگری و سوسیالیسم می‌تواند این تضادها و بحران‌ها را حل کند و بشریت را از فجایعی که سرمایه‌داری به‌ویژه در مرحله امپریالیسم آفریده است، نجات دهد.

مشکل ارتباط مالی و دادوستد خود را با بسیاری از کشورهای جهان حل کند. در عین حال به‌سادگی می‌تواند تحریم‌ها را از طریق یک کشور ثالث دور بزند.

به دلایل فوق است که تحریم‌های بلوک امپریالیستی غرب نتوانست کارایی داشته باشد. اما اگر روسیه از این جنگ و تحریم‌ها آسیب اقتصادی جدی ندید، جنگ، بحران اقتصادی را در جهان تشدید، تولید ناخالص داخلی جهانی را کاهش و تورم را در تمام جهان افزایش داده است. استثناء در این میان کشورهای رانت‌خوار نفت و گاز و شرکت‌های تسلیحاتی هستند که از این بحران نفع می‌برند و سودهای کلانی عاید خود می‌کنند. تا جایی که به رقبای روسیه مربوط می‌شود، تحریم‌ها و عواقب ناشی از جنگ به‌ویژه به اتحادیه اروپا آسیب‌های جدی وارد خواهد کرد. مناسبات اقتصادی روسیه و آمریکا چندان گسترده نبود و از این بابت آمریکا آسیبی نخواهد دید، بلکه از برخی جهات نفع هم می‌برد. از جمله این‌که تلاش خواهد کرد در درازمدت بازار به‌ویژه واردات انرژی در اروپا را که سال‌ها برای تحقق آن تلاش کرده و موفق نشده بود، از طریق انحصارات خود در دست بگیرد. از همین روست که نه‌فقط با همدستی انگلیس بیشترین فشار را به کشورهای اتحادیه اروپا برای اعمال یک‌رشته تحریم‌ها علیه روسیه وارد آورد، بلکه در تلاش است انرژی صادراتی خود را که بسیار برای اروپا گران تمام خواهد شد، جایگزین خرید انرژی از روسیه کند.

کشورهای اروپایی شدیداً از نظر تأمین منابع انرژی به روسیه وابسته‌اند. تقریباً ۳۹ درصد از ایستگاه‌های برق اروپا سوخت فسیلی مصرف می‌کنند. ۴۰ درصد مصرف گاز خود را از روسیه تأمین می‌کنند. ۳۵ درصد واردات گاز آلمان از روسیه است. روسیه حدود یک‌چهارم نفت مورد نیاز اروپا را تأمین می‌کند. با تحریم‌ها، وضعیت صادرات اروپایی‌ها به روسیه معادل ۹۰ میلیارد صادرات به روسیه به حالت تعلیق درآمده و سرمایه‌گذاری انحصارات بزرگ غرب در روسیه و از جمله بر سر نورد استریم ۲ در وضعیت نامعلومی قرار دارد. صادرات مواد شیمیایی آلمان به ارزش حدود ۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ متوقف شده است. بخش‌های اتومبیل، حمل‌ونقل و شیمیایی به‌ویژه آلمان از این تحریم‌ها آسیب دیده‌اند. افزایش بهای انرژی و قطع قطعات اتومبیل از اوکراین و روسیه به اروپا برخی کارخانه‌های ماشین‌سازی را نیمه تعطیل کرده است. اگر روسیه صادرات انرژی را به اتحادیه اروپا قطع کند، احتمال کاهش رشد تولید ناخالص داخلی اروپا به صفر نیز وجود

جمهوری اسلامی، کرونا و بازگشایی حضوری مدارس

حضور ۲۰ درصدی دانش‌آموزان خبر داده‌اند. برخی از روزنامه‌های منتشره در ایران نیز که همگی وابسته به حکومت هستند، از عدم استقبال دانش‌آموزان و دانشجویان و حتا مدیران مدارس و دانشگاه‌ها از حضوری شدن کلاس‌ها خبر دادند. روزنامه جوان از روزنامه‌های حامی ابراهیم رئیسی روز دوشنبه (۱۵ فروردین) در این‌باره نوشت: "در گشت و گذار میدانی و طی صحبت با والدین، دانش‌آموزان و کادر آموزشی مدارس معلوم شد این بازگشایی به شکلی نصفه نیمه اجرایی شده و کلاس‌های درسی در مقاطع مختلف با حضور حداقلی دانش‌آموزان برگزار شده است. به سراغ دانشجویان و دانشگاه‌ها هم که بروید حس بازگشایی به شما دست نمی‌دهد. وقتی هم که با دانشجویان صحبت می‌کنید متوجه خواهید شد، دانشگاه‌های مختلف هر کدام به بهانه‌ای کلاس تشکیل نداده‌اند".

واقعیت این است که در برنامه‌های جمهوری اسلامی اساساً آموزش و پرورش جایگاهی ندارد. این را در بودجه سالانه می‌توان دید. این را در برخورد با خواست‌های معلمان از افزایش حقوق تا آموزش رایگان و با کیفیت می‌توان دید. این را از فقر کلاس، از نبود امکانات آموزشی، نبود امکانات بهداشتی، از مدارس کپری و غیره می‌توان دید. این را در سیاست خصوصی‌سازی و بازگذاشتن دست سرمایه‌داران و "پیمانکاران" در سیستم آموزشی کشور می‌توان دید. وضعیت به‌گونه‌ای شده است که از آموزش رایگان جز اسم چیزی باقی نمانده و عموم هزینه‌های مدارس دولتی به غیر از حقوق معلمان برعهده والدین دانش‌آموزان گذاشته شده است. در نتیجه همین سیاست است که در دو سال اخیر و بدنبال شیوع کرونا نه تنها کیفیت تحصیلی به شدت افت کرد، بلکه به اعتراف همین مقامات جمهوری اسلامی سه میلیون دانش‌آموز به دلیل عدم برخورداری از امکانات اولیه آموزش مجازی از اینترنت تا گوشی‌های هوشمند و غیره از تحصیل بازمانده‌اند. جمهوری اسلامی، جمهوری دزدان و فاسدان، جمهوری جنایتکاران، بی‌تفاوت به نیازهای مردم تنها به اهداف و بقای خود فکر می‌کند و تا زمانی که این حکومت بر سریر قدرت قرار دارد، هیچ چیز بهتر نخواهد شد و تنها باید منتظر ویرانی بیشتر بود. این امری است که کارگران و زحمتکشان ایران به‌خوبی آن را دریافته‌اند و می‌دانند که تنها راه واقعی برای پایان دادن به این شرایط، به این ظلم و جور، سرنگون کردن جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

آزار جنسی اقامی "سیستماتیک" در سینمای ایران

واکنش های اعتراضی از هر سو در شبکه های اجتماعی بلند شد، "انجمن صنفی برنامه ریزان و دستیاران کارگردان سینما" با صدور یک اطلاعیه نه چندان مقبول بر وقوع تکراری چنین صحنه هایی در پشت صنعت تولید فیلم ایران صحنه گذاشت. این انجمن در تاریخ ۷ فروردین ۱۴۰۱ در اطلاعیه خود ضمن همدردی با سمیه میر شمس نوشت: "متأسفیم که اعلام کنیم، این نوع بداخلاقی ها و ایجاد ناامنی های روانی و حتی تهدید و برخورد فیزیکی در پشت صحنه تولید صنعت فیلم ایران، برای نخستین بار نیست که اتفاق می افتد و برای ریشه کن کردن این رویه غیر انسانی، برخورد ریشه ای، جدی و هماهنگی های بینصنعتی نیاز است".

پس از انجمن صنفی برنامه ریزان سینما، جمعی از سینماگران زن ایران نیز وارد میدان شدند و با انتشار بیانیه ای نسبت به خشونت جنسی اعمال شده بر همکار خود اعتراض کردند. امضا کنندگان بیانیه که تعدادشان تا کنون به ۳۰۰ نفر رسیده است، نسبت به "آزار جنسی و خشونت سیستماتیک" پنهان در پشت پرده صنعت سینمای ایران هشدار دادند و خواستار "عواقب جدی قانونی" برای خشونت گران شدند. این گروه از زنان سینماگر ایران که در میان شان اسامی تعدادی از بازیگران و سینماگران مطرح و شناخته شده ایران نیز دیده می شود، پس از سال ها سکوت و بی تفاوتی نسبت به آزار جنسی موجود در پشت پرده صنعت سینمای ایران، اکنون با ذکر نمونه هایی به "سیستماتیک" بودن آزار و خشونت جنسی در سینمای ایران اعتراف کرده اند. "هتک حرمت با الفاظ جنسی و جنسیت زده"، "سوء استفاده از سکوت و تحمل افراد با به گروگان گرفتن حق کار یا دستمزد"، "اعمال خشونت جنسی به وسیله تهدید موقعیت کاری قربانی"، "تماس بدنی ناخواسته"، "اصرار و اجبار به عمل جنسی" و در نهایت "خشونت و تجاوز" از جمله مواردی هستند که ۳۰۰ سینماگر زن ایران در بیانیه خود بدان اشاره کرده اند. رواج آزار جنسی علیه زنان در سینمای ایران بحث دیروز و امروز نیست. در صنعت سینمایی ایران، چه در دوران رژیم سلطنتی و چه در حاکمیت جمهوری اسلامی، مافیای قدرت و ثروت، و بازیگران "پولساز" همواره نگاهی کالایی به سینماگران زن داشته اند. آن دسته از سینماگران مرد، که پشت شان به ثروت و قدرت مافیایی حاکم بر کل سینما ایران گرم و بند ناف شان به نهادهای حکومتی وصل بوده است، همواره تعدی و اعمال آزار جنسی نسبت به زنان سینماگر را بخشی از سهم سینمایی خود می دانند. در این میان آنچه مایه تأسف است، همانا سکوت مجموعه سینماگران زن بوده است که به رغم اینکه در تمامی سال های گذشته بطور مداوم شاهد این همه آزار و اذیت جنسی همکاران خود بوده اند، اما همواره سکوت پیشه کرده و هرگز صدایی از آنان بر نیامده است. همان مجموعه سینماگران زنی که اکنون به درستی نسبت به آزار جنسی اعمال شده بر همکار خود واکنش نشان داده اند، در دهه ها گذشته با وجود همه این

اتفاقات سکوت کرده اند و به دلیل حفظ منافع شان بر انبوه تعرضات جنسی چشم فرو بستند و هرگز صدای اعتراضی از آنان بلند نشد.

چرا که مجموعه سینماگران خصوصاً بازیگران زن، به دلیل نیازشان به ادامه کاری و رسیدن به قله های "ترقی"، همواره بر تحقیر و آزار جنسی اعمال شده بر همکاران خود چشم فرو بسته اند. کارگردانان و تهیه کنندگان فیلم نیز که عموماً به "گیشه" و بازیگران "پولساز" فکر می کنند، به بهانه جلوگیری از هرگونه "حاشیه سازی"، تا آنجا که تیغ شان برش داشته است، بازیگران زن را به سکوت فرا خوانده اند تا با ایجاد یک آرامش گورستانی در پشت پرده صنعت سینمای ایران منافع خود را پاسداری کنند.

درست همانند کارگردان فیلمی که سمیه میرشمسی دستیار او بود و کارگردان مربوطه برای پرهیز از "حاشیه سازی" سمیه را به سکوت دعوت کرد: "فردای آن روز کل اتفاق را به [ع] که هم تهیه کننده بود و هم کارگردان گفتم. پاسخش این بود، "من کاری با این چیزها ندارم، حاشیه درست نکن". سمیه میرشمسی اما سنت شکنی کرد و با "حاشیه سازی" و با آنگونه که خود گفته است، جرات کرد و با رسانه ای کردن موضوع، کل جامعه را به تکاپو کشانید و با این اقدام خود مجموعه ای از سینماگران زن را به واکنش اعتراضی واداشت.

تا اینجای قضیه آنچه سبب شد تا این تعداد از زنان سینماگر ایرانی پس از چندین دهه سکوت نسبت به آزار جنسی سیستماتیک سینمای ایران واکنش نشان دهند، همانا افشاگری شجاعانه سمیه میرشمسی بود که با انتشار رشته توییتی آزارهای جنسی پشت پرده سینمای ایران را رسانه ای کرد و گروه های مختلف اجتماعی را نسبت به آزار جنسی موجود در سینمای ایران به واکنش کشانید.

علاوه بر اقدام سمیه میرشمسی که سبب شد تا مجموعه ای از سینماگران زن سکوت معنادار سالیان دور و دراز خود را شکستند و با موضع گیری علیه وضعیت موجود در سینمای ایران بیانیه ای صادر کردند، باید به مجموعه شرایط کنونی جامعه ایران هم توجه داشت. چرا که مجموعه سینماگران ایران در وجه کلی از قشر معینی هستند که عموماً در راستای منافع فردی و طبقاتی شان حرکت می کنند و تنها در آستانه تحولات بزرگ اجتماعی و در شرایطی که جامعه در راستای تغییرات بنیادین شتاب گرفته باشد، پا به عرصه میدان می گذارند.

درست همانند امروز که شرایط کنونی جامعه به کلی با دهه های گذشته متفاوت است. جامعه ایران در چهار سال گذشته با تکان های بزرگ اجتماعی مواجه بوده است. ایران امروز آستان تغییر و تحولات بزرگ اجتماعی است. جمهوری اسلامی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکست خورده است. دامنه شکست و بی اعتباری جمهوری اسلامی آنچنان آشکار است که اکنون سینماگران زن ایران نیز با همه محافظه کاری های گذشته که بر گرفته از منافع شان بوده است، اکنون علیه آزار جنسی به

اعتراض برخاسته و نسبت به وجود سیستماتیک خشونت جنسی در سینمای ایران هشدار داده اند. افشاگری سمیه میرشمسی و واکنش صدها سینماگر زن ایران در اعتراض به خشونت جنسی به نوعی نشانگر آغاز شکست اقتدار جریان های مافیایی پشت پرده سینمای ایران نیز هست. سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، سازمان تبلیغات اسلامی و شهرداری تهران از جمله گروه های پر نفوذی هستند که در راس قدرت مافیایی صنعت سینمای ایران قرار دارند. مافیای قدرتی که هر وقت اراده کرده اند، راه "ترقی" را برای سینماگران باز کرده اند و زمانی که رای شان بر زمینگیر کردن سینماگران، خصوصاً سینماگران زن بوده است، راه را بر آنان بسته و آن ها را از مدار "ترقی" خارج کرده اند.

آنچه در روایت سمیه میرشمسی بدان اشاره شد، فقط نمونه کوچکی از اعمال خشونت و آزار جنسی بکار رفته علیه زنان سینماگر است که این روزها این چنین در جامعه رسانه ای شده است. پوشیده نیست وضعیت سینمای ایران و سینماگران زن هرگز جدا و مستثنی از وضعیت کلی جامعه و شرایط زنان ایران در عرصه های مختلف اجتماعی نیست. وقتی زنان جامعه در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با سرکوب و آزار و خشونت جنسی مواجه اند، سینماگران زن نیز نمی توانند خود را تافته جدا بافته بدانند و فکر کنند به دلیل جایگاه و موقعیتی که دارند، هرگز مورد تعدی و آزار جنسی قرار نمی گیرند.

لازم به یادآوری نیست، آزار و خشونت که طی ۴۳ سال بر مجموعه زنان ایران رفته است، آزار جنسی و خشونت سیستماتیکی که در این سال ها بر سینماگران زن اعمال شده و اکنون این چنین به مرز انفجار رسیده است، همه و همه ریشه در بنیان های فکری جمهوری اسلامی و دولت دینی استبدادی دارد. آن بازیگر متجاوز مطرح و شناخته شده ای که در پس اعمال آزار جنسی، آن چنان زار در مقابل سمیه میرشمسی به گریه می افتد، او نیز قربانی همین سیستم ارتجاعی جمهوری اسلامی است که طی ۴۳ سال جامعه را به فساد سیاسی و اخلاقی، خشونت و تباهی و ویرانی کشانده است.

تجربه بیش از چهار دهه استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی، نه فقط به زنان، بلکه به عموم توده های مردم ایران نشان داده است که با بودن این نظام سرکوبگر، هیچ روزنه امیدی حتی برای کاهش آزار و خشونت جنسی در هیچ عرصه ای از جامعه باز نخواهد شد. لذا، برای رهایی از چرخه آزار و اذیت جنسی و ایجاد امنیت برای همه آحاد جامعه هیچ راهی بجز سرتنگونی جمهوری اسلامی باقی نمانده است. بی تردید زنان ایران بخش مهمی از نیروی فعال جامعه اند که در براندازی انقلابی جمهوری اسلامی نقش بی بدیلی خواهند داشت.

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغاً باید گردد

مبارزه کارگران مخابرات در مسیر پیروزی



کارگران، اما خللی در اراده کارگران به ادامه مبارزه تا پیروز ایجاد نکرد. کارگران و کارکنان مخابرات روستایی پیگیرانه به مبارزه ادامه دادند. تجمعات اعتراضی هم در سطح شهرها و استان‌ها و هم در مقیاس سراسری، در سال‌های ۹۷، ۹۸، ۹۹، و ۱۴۰۰ نیز ادامه یافت. در سه هفته‌ای که از سال جاری (۱۴۰۱) می‌گذرد نیز کارگران و بازنشستگان مخابرات روستایی چندین تجمع در سطح استان‌ها و شهرها و یک تجمع سراسری برگزار نموده‌اند. گرچه از پی هر اعتراض و تجمع وعده‌هایی به کارگران داده شده، اما همپای آن سیاست ارباب و تهدید کارگران پیشرو نیز تشدید شده است. شرکت مخابرات در مواردی تحت عنوان نیروهای مازاد با یک ضد حمله، به حربه تهدید به اخراج کارگران متوسل شده و در موارد معینی این تهدیدات را عملی کرده است. بعد از تجمعات اعتراضی و مکرر کارگران مخابرات روستایی و شکایت کارگران از شرکت "شسکام" به اداره کار در اصفهان و خوی و گیلان، ده‌ها کارگر پیشرو در این مناطق باسابقه ۱۵ تا ۲۰ سال، از کار اخراج شده‌اند. این اخراج‌ها مورد اعتراض شدید کارگران قرار گرفته است. کارگران در حمایت از رفقای خود، بازگشت به کار کارگران اخراجی را به خواست اول خود تبدیل نموده‌اند.

کارگران مخابرات روستایی در برابر تمام ترندها و موانع و تهدیدات هوشیارانه و محکم و استوار ایستاده‌اند. بیش از سیزده سال مبارزه مستمر کارگران مخابرات این واقعیت را به اثبات رسانده است که با ارباب و تهدید و اخراج، نمی‌توان آن‌ها را از ادامه مبارزه بازداشت و از میدان پیکار ناگزیر علیه وضع موجود خارج ساخت. مبارزه کارگران در مخابرات برای تحقق خواست‌های چندین ساله بی‌شک ادامه خواهد یافت. نکته بسیار مهم اما در شرایط کنونی این است که تجمعات سراسری بیشتر و گسترده‌تری را سازمان دهیم و مبارزه خود را تقویت کنیم. تقویت و گسترش تجمعات سراسری درگرو تقویت و جوان‌سازی تشکل مستقل سراسری و هماهنگ‌کننده مبارزات و به میدان آوردن شمار بیشتری از کارگران به‌خصوص به میدان آوردن شمار هر چه بیشتری از اعضای خانواده‌ها است. ما باید تلاش کنیم حمایت کارگران و کارکنان رسمی و همچنین کارگران و کارکنان مخابرات شهری را نیز جلب کنیم. کارگران مخابرات اعم از رسمی یا غیررسمی، روستایی یا شهری باید به حمایت از یکدیگر برخیزند. ما همچنین می‌توانیم از طریق جلب حمایت رفقای خود در سایر بخش‌ها از جمله کارگران برق، نیروگاه‌ها، نفت و پتروشیمی‌ها و غیره مبارزه خود را تقویت کنیم. افزون بر این، با اعتصابات چندروزه سراسری و خواباندن تمام‌کارهای مخابرات، تاکتیک تجمعات سراسری را باید با اعتصابات سراسری تکمیل و مسیر پیروزی را هموار نمود. راه زیادی تا پیروز نمی‌ماند اگر این مسیر هموار شود.

واقعیت و نشانه اراده کارگران برای تغییر وضعیت موجود است. تقریباً تمام‌کارهای مخابرات، از حدود بیست سال پیش به شرکت‌های پیمانکاری و بخش خصوصی واگذار شده است. استنمار شدید و بی‌حدوحصر و تحمیل بی حقوقی محض بر کارگران مشغول به کار در شرکت‌های پیمانکاری، سال‌هاست نیروی کار مخابرات را به یک جدال مداوم و سخت طبقاتی کشانده است. هم‌اکنون بیش از ۴۰ هزار نیروی کار مخابرات روستایی عمدتاً زیر نظر دو شرکت پیمانکاری بزرگ به نام "شسکام" (شرکت سرمایه‌گذاری کارکنان ارتباطات و مخابرات) که در سال ۹۰ تأسیس شده و شرکت "پیشگامان" اداره می‌شوند. به‌رغم ضوابط و معیارهای موجود ظاهراً لازم‌الاجرا در زمینه اداره این نیروها، این شرکت‌ها اما نسبت به چنین ضوابطی بی‌اعتنا هستند و به آن وضعی نمی‌گذارند. بر طبق معیارها و بخشنامه‌های وزارت کار، پیمانکارانی که نیروی کار این بخش را تحت امر خود گرفته‌اند، می‌بایستی طرح طبقه‌بندی مشاغل را نیز اجرا کنند. اما این شرکت‌های پیمانکاری که در عین حال خود از سهامداران عمده شرکت مخابرات هستند از اجرای این قانون طفره رفته‌اند و کارگران مخابرات روستایی را تحت عنوان کارگران شرکتی، پیمانی و امثال آن به‌شدت استنمار می‌کنند. این کارگران بخشاً حتی فاقد بیمه هستند. دستمزد کارگران مخابرات روستایی بسیار پایین‌تر از رسمی‌ها و کارگران مخابرات شهری و تا مدت‌ها حتی زیر حداقل دستمزد رسمی بوده است. از این‌رو اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و افزایش دستمزد و مزایا، تبدیل وضعیت، برچیدن شرکت‌های پیمانکاری، بهبود وضعیت بیمه‌ها، قرارداد دائمی و استخدام رسمی در مرکز مطالبات کارگران بوده که برای تحقق آن از سال ۹۰ تاکنون ده‌ها تجمع اعتراضی در سطح استان‌ها و یا در مقیاس سراسری برپا نموده‌اند. در اثر اعتراضات و تجمعات مکرر کارگران مخابرات روستایی، سرانجام مجلس اسلامی با یک مصوبه در سال ۹۳، مخابرات را به انعقاد قرارداد مستقیم و بیمه کارگران تا زمان بازنشستگی مکلف نمود. اما مخابرات و شرکت‌های پیمانکاری طرف قرارداد آن این مصوبه را نیز پشت گوش انداختند.

مبارزه ده‌ها هزار کارگر مخابرات روستایی در سال‌های بعد از ۹۳ نیز با شدت و حدت بیشتر ادامه یافت. تبدیل وضعیت، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، انعقاد قرارداد مستقیم با مخابرات و حذف شرکت‌های واسطه و پیمانکاری خواست‌هایی بوده‌اند که حول آن، ده‌ها تجمع در سطح شهرها و استان‌ها و در مقیاس سراسری برپا شده است. در ادامه همین اعتراضات و فشارها و ارسال نامه سرگشاده به دیوان عدالت اداری، تیرماه سال ۹۷ رأی الزامی بودن قرارداد دائم با کارگران مخابرات روستایی توسط دیوان عدالت اداری صادر شد. مطابق این رأی تمام کارگران و پرسنل مخابرات روستایی باید تبدیل وضعیت می‌شدند و قراردادهای دائمی می‌شد، اما شرکت مخابرات که پشتش به بالاترها و "ستاد اجرائی فرمان امام" وصل بوده که اکنون محمد مخبر معاون اول رئیسی ریاست آن را بر عهده دارد، این رأی را نیز به هیچ گرفت. این موانع بزرگ و یکدستی سرمایه‌داران، پیمانکاران و دولت در ضدیت آشکار و مقابله با

بیمه‌ها، تأخیر در پرداخت هزینه‌های درمانی و همچنین تأخیر در پرداخت جیره غیر نقدی به‌شدت معترض‌اند. وضعیت بیمه‌ها بسیار نابسامان و کیفیت خدماتی که به بازنشستگان مخابرات ارائه می‌شود بسیار پایین است. بیمه طرف قرارداد مخابرات، بسیاری از هزینه‌ها را تقبل نمی‌کند. آن دسته از هزینه‌هایی را که متقبل شده نیز به‌موقع پرداخت نمی‌کند. در بسیاری موارد بازنشستگان مجبورند هزینه را از جیب خود بپردازند. برخی استان‌ها کارفرما، بیمه‌ها را یک ماه درمیان رد کرده است و این موضوع سبب شده که کارگران نتوانند از خدمات بیمه‌ای استفاده کنند. همچنین به خاطر عدم پرداخت به‌موقع حق بیمه، افراد تحت تکفل نیروی کار مخابرات را از پوشش بیمه خدمات درمانی خارج ساخته‌اند و آنان نیز نمی‌توانند



از خدمات درمانی استفاده کنند. این درحالی‌ست که مطابق ماده ۸۹ قانون تأمین اجتماعی، افراد بلافصل خانواده بازنشستگان و همچنین افرادی که مستمراً با ماندگان دریافت می‌کنند با پرداخت ۲ درصد از مستمری دریافتی، قانوناً از خدمات درمانی برخوردار هستند. همراه با این نابسامانی و کاهش سقف تعهدات بیمه‌ای، "بیمه‌ی تکمیلی" را رایج کرده‌اند. بیمه‌های تکمیلی که در واقع به خاطر پایین بودن و ناکافی بودن سقف تعهدات بیمه بر این نیروها تحمیل شده نیز تنها موارد بسیار محدودی را پوشش می‌دهد و در عمل به زیان کارگر تمام شده است.

اما ماجرا تنها به موضوع بازنشستگان مخابرات روستایی و بیمه آن‌ها و اعتراضات مکرر و متعدد آن‌ها خلاصه نمی‌شود. مشکلات کارگران و کارکنان مخابرات روستایی و ظلم و ستمی که در حق آنان اعمال می‌شود بسیار بیشتر از معضلات دوران بازنشستگی است. به یک عبارت مشکلات و کمبودهای دوران بازنشستگی در اساس ادامه همان وضعیت دوران شاغل بودنشان است. دستمزد کارگران مخابرات روستایی بسیار پایین است. شرکت‌های پیمانکاری درحالی‌که خودشان با شرکت مخابرات قرارداد یک‌ساله می‌بندند، اما بر نیروی کار قراردادهای ۷۵ روزه و کمتر را تحمیل می‌کنند. قراردادهای موقت دوماهه، محرومیت از مزایای کارگر رسمی حتی محرومیت از حق لباس و حق شیفت و گاه بیمه و سرانجام، کار در شرایط شبه برده‌داری تحت نظر شرکت‌های غارتگر پیمانکاری، کارد را به استخوان کارگران و سایر پرسنل مخابرات روستایی رسانده و اوضاع را غیرقابل تحمل ساخته است. اعتراضات و تجمعات مکرر کارگران و کارکنان مخابرات روستایی در استان‌های مختلف از جمله برپایی چند تجمع هماهنگ و سراسری در هرسال، گویای همین

مبارزه کارگران مخابرات در مسیر پیروزی



بازنشستگان مخابرات روستایی خواهان افزایش مستمری‌ها، همسان‌سازی و بهبود وضعیت بیمه‌ها هستند. مستمری بازنشستگان مخابرات روستایی بسیار ناچیز است. از آنجاکه در تعیین مزد و حقوق این نیروها زمان اشتغال، هیچ‌گاه هزینه‌های واقعی زندگی لحاظ نشده است، بنابراین میزان مستمری‌ها نیز که بر پایه میانگین مزد و حقوق دو سال آخر اشتغال محاسبه می‌شود، به هیچ‌وجه کفاف مخارج و هزینه‌های زندگی را نمی‌دهد. در حال حاضر نیز کم و کیف وضعیت مستمری بازنشستگان کارگری و میزان افزایش آن هنوز مشخص نشده است. ۱۷ فروردین سال جاری دومین نشست برای تعیین و افزایش مستمری بازنشستگان کارگری نیز بدون نتیجه پایان یافت. تجمعات اعتراضی سراسری روزهای یکشنبه بازنشستگان تأمین اجتماعی نیز همچنان ادامه دارد. روز یکشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۱ بازنشستگان تأمین اجتماعی در چندین

شهر از جمله؛ اراک، اصفهان، ایلام، اهواز، تبریز، تهران، خرم‌آباد، رشت، کرمان، کرمانشاه، کرج، قزوین و برخی شهرهای دیگر تجمعات اعتراضی برپا کردند.

بازنشستگان مخابرات روستایی افزون بر اینکه مانند بازنشستگان تأمین اجتماعی و بازنشستگان فرهنگی، خواهان افزایش مستمری‌ها و همسان‌سازی هستند، در عین حال نسبت به وضعیت در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 965 April 2022



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند. مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲
مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی